

# روحانیان شیعه در ایران

## علل نفوذ و اقتدار

پرویز فتح‌الله پور\*

### چکیده

در جامعه مذهبی ایران، پس از ورود اسلام و بسط تشیع، روحانیت شیعه یکی از پر نفوذترین و تأثیرگذارترین اقشار اجتماعی بوده و در بیشتر جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی نظامی نقش مهمی ایفا نموده است. نگارنده با بررسی مبانی اقتدار این قشر، عدم وابستگی به ارکان حاکمیت سیاسی، مردمی بودن، استقلال اقتصادی، نظام مرجعیت و فتوا، زهد و تقوا و هدایت بسته‌نشینی را از عوامل عمده نفوذ و اقتدار این قشر می‌داند.

### مقدمه

مذهبی و قومی.<sup>(۱)</sup> از جمله اقشار مهم و تأثیرگذاری که در نتیجه اعتقادات مذهبی شکل گرفتند، روحانیان بودند. این قشر در زندگی انسان از ابتدا تا انتها حضوری دایمی دارد. قدمت حضور روحانیان در زندگی جمعی انسان با قدمت حضور دین برابری می‌کند؛ یعنی از روزی که انسان اعتقاد به دین و مذهب داشته، عده‌ای را

با آغاز تمدن و رشد تدریجی حیات جمعی، گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی شکل گرفتند. تشکیل طبقات اجتماعی در یک جامعه محصول دو عامل بوده: یا معلول شرایط اقتصادی و سیاسی، یعنی عوامل مادی زندگی اجتماعی بوده است و یا معلول اعتقادات

\*. کارشناسی ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه.

نیز با عنوان مفسران رسمی آن دین و مذهب مشاهده نموده و ایشان را پذیرا شده است.

در تاریخ ادیان گوناگون، معمولاً پس از ظهور دین و تثبیت آن و پس از نسل نخست مؤمنان، با توجه به توسعه روابط اجتماعی و توسعه علوم و اندیشه‌ها و نیازهای جدید مادی و معنوی انسان و گسترش ارتباطات و آشنایی با آداب و رسوم و اعتقادات و ادیان ملل دیگر، پرسش‌ها و مسائل تازه‌ای مطرح می‌گردند که دین باید پاسخگوی آن‌ها باشد؛ یعنی دین باید بتواند همپای مقتضیات و شرایط زمان و مکان حرکت کند. به همین دلیل، به طور طبیعی گروهی این وظیفه را به عهده گرفته و کوشش خود را معطوف تعلیم و تعلم علوم دینی می‌کنند. این گروه کم‌کم گسترش یافته و جنبه رسمی به خود گرفته و روحانیان آن دین را تشکیل می‌دهند. به علاوه، ایشان نظارت بر انجام شعائر دینی و هدایت افکار و اعتقادات مذهبی عامه مؤمنان را بر عهده دارند.

به دلیل تأثیر جایگاه ویژه روحانیان در حیات اجتماعی ملل گوناگون، در مطالعه تاریخ اجتماعی هر ملتی باید به این فشر

و پایگاه و جایگاه ایشان نیز پرداخت و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این نیاز، به ویژه در مطالعه تاریخ ایران، بیش از پیش احساس می‌شود؛ زیرا تاکنون در تبیین و تحلیل تاریخ ایران بیشتر مورخان توان خود را معطوف مطالعه تاریخ سیاسی نموده و صرفاً در مورد حکومت‌ها و مسائل مربوط به ایشان سخن رانده‌اند، در حالی که برای شناخت و درک بهتر و بیشتر یک ملت، باید تاریخ اجتماعی آن مورد مطالعه قرار گیرد.

جامعه ایرانی و ملت ایران از جمله کهن‌ترین و پربافت‌ترین اجتماعاتی است که در مقاطع گوناگون، تأثیر غیرقابل انکاری بر تمدن بشری به جای گذارد و با وجود مواجه شدن با مصایب و بحران‌هایی که هر یک می‌توانست ملتی را از پای اندازد، تاکنون به حیات خویش ادامه داده است.

ایرانیان از ابتدا، که در این سرزمین به عنوان یک ملت مستقل هویت یافتند، در زمینه مسائل مذهبی حساسیت داشته‌اند و از جمله نخستین ملت‌هایی بوده‌اند که پی به وجود خدای یگانه برده و یکتاپرست شده‌اند. در مقایسه با دیگر

با این زمینه‌ها و سوابق فرهنگی و اجتماعی، از زمانی که اسلام وارد این سرزمین شد و مردم به هر طریقی و به تدریج به آن ایمان آوردند، و از روزی که ایرانیان با مذهب تشیع آشنا گشتند و به این سلوک مؤمن شدند، اعتقادات اسلامی و شیعی بر تمام جنبه‌های حیات فردی و جمعی ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند. در طول دوران حضور اسلام در ایران، همه نهاد‌های این ملک از خانواده و اقتصاد گرفته تا فرهنگ و سیاست، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. حتی جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی این سرزمین ملهم از این شرایط، یا محتوای مذهبی داشته‌اند و یا اگر در محتوا مذهبی نبودند، برای امید به پیروزی و جلب توجه مردم و اخذ حمایت ایشان، به ظاهر مذهبی درآمده‌اند و از شعارهای مذهبی بهره برده‌اند. از قیام سیاسی ابومسلم خراسانی با شعار مذهبی «الرضا من آل محمد» گرفته تا قیام شیعی سرداران، و از حرکت سیاسی - مذهبی صفویه تا قیام‌ها و جنبش‌های معاصر در دوران قاجاریه و پهلوی، همگی یا در محتوا و یا به ظاهر شعار مذهبی داشته‌اند.

ملت‌های متمدن، دین ایرانیان اصولاً یکتاپرستی بوده است.<sup>(۲)</sup> ایرانیان هرگز بت‌پرستی نکرده و خدا را در قالب جسم و تصویر پرستش ننموده‌اند و به قول هرودوت، مورخ نامی یونان، این عمل را حماقت می‌دانستند.<sup>(۳)</sup>

تأثیر اندیشه‌های مذهبی ایرانیان، به ویژه در زمینه اعتقاد به رستاخیز و زندگی نامیرای پس از مرگ، در اعتقادات مذهبی سایر ادیان، بخصوص یهودیان، و خداشناسی مسیحیان غیرقابل انکار است.<sup>(۴)</sup> بر خلاف جوامع دیگر، در طول تاریخ، دین در جامعه ایرانی تنها یک نهاد در ریف نهادهایی مانند خانواده، اقتصاد، آموزش و دولت نبوده، بلکه یک فرانهاد بوده که در نهاد‌های دیگر وارد شده و حضوری همیشگی داشته و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. حتی در اغلب کتیبه‌های بر جای مانده از ایران باستان نیز هرچند دولت حاکم رسماً دولتی دینی نبود، ولی در این کتیبه‌ها، که همه با نام خداوند شروع می‌شوند، حکومت و پیروزی‌ها و تداوم حاکمیت به خواست و اراده خداوند نسبت داده شده و هدف حکومت اجرای فرامین الهی اعلام گردیده، که همه مبین اطاعت محض از خداوند می‌باشند.<sup>(۵)</sup>

هم وظیفه رهبری سیاسی و هم هدایت مذهبی مؤمنان را عهده‌دار باشد.

نهاد رسمی روحانیت شیعه از زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام شیعیان، در نیمه قرن سوم هجری و از قرن چهارم با گسترش علوم قرآنی، کلامی، حدیث و فقه شکل گرفت.<sup>(۸)</sup> در این دوره، امامان شیعه در دسترس مردم نبودند و برای محافظت از اندیشه‌های شیعه، که عموماً توسط امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام تدوین شده بودند، علمای شیعه خود رأساً وارد عمل شدند تا در غیبت امامان، مؤمنان شیعه بی‌رهبر و هادی نباشند. بدین‌سان، تشکلی تحت عنوان «حوزه‌های علمیه» پدید آوردند تا به تربیت عالم و مجتهد و روحانی بپردازند. نخستین حوزه‌های علمیه در شهرهای مقدّس شیعیان یعنی کربلا و نجف تأسیس شدند. حوزه کربلا در اواخر قرن سوم هجری<sup>(۹)</sup> و حوزه نجف توسط شیخ جعفر طوسی در قرن چهارم هجری<sup>(۱۰)</sup> با همین هدف پدید آمدند.

بدین‌روی، نهاد روحانیت شیعه با رسمیت یافتن، تبدیل به یکی از تأثیرگذارترین گروه‌ها در زندگی عامه شیعیان شد. با رشد تدریجی مذهب

بدین‌سان، جامعه ایرانی یکی از کهن‌ترین جوامع مذهبی مشرق زمین است و نظامات پایدار زندگی مبتنی بر عقاید دینی در آن ریشه کهن داشته، همواره یک قشر صاحب نفوذ و قدرت را با نام «علمای دینی» به خود دیده است.<sup>(۶)</sup> وقتی عامه و نخبگان این‌گونه از مذهب متأثر بوده‌اند، قطعاً متولیان رسمی دین، یعنی روحانیان نیز موقعیتی بی‌بدیل و رشک برانگیز و بی‌رقیب داشته‌اند.

در جهان اسلام، شاهد دو مذهب عمده بوده‌ایم: یکی مذهب اهل سنت که در میان ایشان، طبقه رسمی روحانیت از زمان خلفای بنی‌عبّاس با رسمیت بخشیدن به چهار مکتب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی و مخالفت با پدید آمدن مکاتب دیگر، پایه‌گذاری شد؛<sup>(۷)</sup> و دیگری مذهب تشیع که نهاد روحانیت شیعه به طور غیررسمی از ابتدا و هم‌زمان با پیدایش این مذهب و همپای آن وجود داشته است؛ زیرا شیعیان به عنوان یک اقلیت انقلابی، در درون جامعه اسلامی همیشه تحت فشار بوده‌اند. پس به ناچار نیاز به یک سازمان واحد متمرکز و رهبری مرکزی داشتند که

شیعه در ایران چه بوده‌اند؟ چرا ایشان با وجود فقدان امکانات نظامی و اقتصادی و سیاسی عمده، می‌توانستند در مقابل دولت مرکزی بایستند؟ این نهاد از چه اهرم‌هایی برخوردار بوده که توانسته است به حیات خویش ادامه دهد؟ و آیا این اهرم‌ها و عوامل موجدۀ قدرت و محبوبیت همواره در جامعه شیعیان حضور داشته و یا دچار نوسان و تغییر و تحوّل و نقصان شده‌اند؟

#### الف. عدم وابستگی به ارکان حاکمیت سیاسی

در مقایسه روحانیان اهل سنت و روحانیان شیعه، زمینه‌های نفوذ در جامعه و ایجاد پایگاه‌های قدرت برای علمای شیعه بیش از علمای اهل سنت مهیا بوده است؛ زیرا نهاد روحانیت اهل سنت به طور رسمی از جانب دولت حاکم تأسیس شده و از جانب ایشان کنترل و حمایت می‌گردیده، اما در عالم تشیع اوضاع بدین منوال نبوده است.

گروهی از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنچه در زمینه جانشینی ایشان اتفاق افتاد و اکثریت جمعیت مسلمانان در برابر آن سکوت کردند یا آن را پذیرفتند، به

شیعه در ایران و رسمیت یافتن آن به دست خاندان صوفی‌مسلک و خانقاه‌نشین صفویه و شیعه‌شدن ایرانیان، روحانیان شیعه همواره یکی از صاحب نفوذترین و قوی‌ترین قشرهای اجتماعی بوده‌اند. در تاریخ ایران، به ویژه پس از دوره صفویه - شاید به استثنای دوره کوتاه و مستعجل نادرشاهی - کمتر تحوّل و حرکت اجتماعی و سیاسی و حتی نظامی وجود داشته که حضور، تأثیر و یا جای پای روحانیان در آن نباشد. در اغلب حرکت‌ها و تحولات، روحانیان، یا خود یک سوی ماجرا بوده‌اند و به طور مستقیم در آن حضور داشته‌اند و یا تصمیم و موضع ایشان در سرنوشت آن ماجرا تأثیرگذار بوده است.

هدف مقاله حاضر ورود به مباحث مربوط به کیفیت نقش‌آفرینی و سمت و سو و تأثیرگذاری و قضاوت در مورد نوع تأثیر و اهداف روحانیان از مداخله در تحولات تاریخ ایران، به ویژه موارد ذکر شده، نیست (ورود به آن حیطه خود مجالی دیگر و مقالی افزون‌تر می‌طلبد)، بلکه هدف از این نوشته، تحلیل و واریسی این پرسش است که رازها، دلایل و علل ماندگاری و تداوم نفوذ و قدرت روحانیان

در واقع حق ایشان پایمال شده و کسانی که این حق را به هر طریقی - با ترفند و دسیسه، یا زور و اجبار - از آن‌ها گرفته‌اند، «غاصب» هستند و حکومتشان غیر مشروع. اما جماعت اهل سنت بر این عقیده نبوده‌اند. اصولاً در نظر اهل سنت، حکومت پس از پیامبر ﷺ حاصل سازش میان شریعت و واقعیت سیاسی زندگی مسلمانان بوده است.<sup>(۱۳)</sup> آن‌ها به حاکمان پس از پیامبر ﷺ، که «خلفا» نامیده می‌شدند، به عنوان نمایندگان و جانشینان رسول الله ﷺ می‌نگریستند که حق داشتند مدیریت عمومی امور امت را بر عهده گیرند و صلاحیت جلب اطاعت کامل مردم را داشتند و با داشتن قدرتی مطلق، موظف بودند حدود دین را رعایت کنند و امور دنیوی مسلمانان را هدایت نمایند. مؤمنان هم موظف به همکاری و فداکاری و احترام کامل به خلفا بودند.<sup>(۱۴)</sup> احترام حق خلیفه است؛ زیرا مقام او وابسته به مقام رسول است. به اعتقاد ایشان، سلطان نیز خلیفه رسول الله ﷺ است و قدرت خداوند را نمودار می‌سازد و سایه او در زمین است. او ولایت عامه و مطلقه دارد که همان ولایت خدا و ولایت رسول الله ﷺ است.<sup>(۱۵)</sup>

مخالفت برخاستند و گرد پسر عمو و داماد پیامبر و پدر تنها نوادگان آن بزرگوار، یعنی حضرت علی علیه السلام جمع شدند. به ایشان «شیعیان علی» گفته می‌شد. به تدریج، این گروه راه خود را از سایرین جدا نمودند و در زمینه‌های گوناگون مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، استنباط‌هایی متفاوت از سایر مسلمانان مطرح کردند. از منظر ایشان، تنها خداوند حق ولایت بر مردم و تمام مخلوقات را دارد و در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه - یعنی حکومت بر مردم - ولایت از جانب خداوند به طور مستقیم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض گردیده و پس از او، حضرت علی علیه السلام و به ترتیب، امامان معصوم علیهم السلام به ولایت سیاسی و حاکمیت بر مردم منصوب شده‌اند.<sup>(۱۱)</sup> به همین دلیل، حکومت حق و مشروع را مختص امام علی و سایر امامان معصوم علیهم السلام دانسته‌اند و حاکمیت ایشان را دنباله حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده و در نظرشان مشروعیت حکومت ایشان هیچ تفاوتی با مشروعیت حکومت پیامبر نداشته است.<sup>(۱۲)</sup>

بنابراین، اگر حکومت به حضرت علی علیه السلام و امامان پس از ایشان نرسیده،

رسمیت نشناختن حکومت‌های موجود و محفوظ داشتن حق مخالفت و عدم همکاری با ایشان بود.

مسئله دیگری که در جدایی شیعیان از دولت‌های حاکم تأثیر داشت، اهمیتی بود که شیعیان بر عنصر «عدل» قایل بودند. «عدالت» در اندیشه شیعه، به حدی حایز اهمیت بوده که حتی در کنار اصل «امامت»، به مرتبه اصول مذهب ارتقا یافته است. همان‌گونه که یکی از صفات ذاتی خداوند «عدالت» است، از شرایط اولیه و ضروری امام و حاکم نیز «عدالت» می‌باشد. پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به همین دلیل، منصوب خداوند هستند. حاکم غیر عادل مشروعیت ندارد و می‌توان از اطاعت او شانه خالی کرد.

با این پیش‌زمینه، به اعتقاد شیعه، وقتی پس از پیامبر ﷺ حق امامان علیهم‌السلام توسط خلفا غصب شد، به همین دلیل، خلفا شایسته حاکمیت نبودند؛ زیرا از صفت عدالت دور شدند. فردی که غاصب حق دیگری است، در واقع به وی ظلم نموده و فردی که ظالم باشد، از دایره عدل خارج است و حتی تقوای او نیز مورد تردید قرار می‌گیرد.

بنابراین، دو گروه با دو نگاه متضاد نسبت به حکومت وجود داشته‌اند که به تبع آن، نوع رابطه و کیفیت مواجه شدن ایشان با حاکمان معین می‌شده است. شیعیان به عنوان رقبای اپوزیسیون و دشمنان خلفا و حکومت‌های وقت، و اهل سنت به عنوان حامیان و همراهان ایشان محسوب می‌شده‌اند. طبیعی است که نهاد روحانیت هر دو گروه نیز به همین منوال و بر همین مبنا، نوع رابطه خود را با حاکمیت تنظیم می‌نموده است.

البته نزد شیعیان نیز دو گرایش در مورد نوع تعامل با دولت‌های غاصب وجود داشته است: یکی نظریه کسانی که معتقد به وجوب مخالفت با آنان بودند؛ و دیگر کسانی که به دخالت در امور سیاسی تمایلی نداشتند - که به تدریج، نظریه دوم قدرت بیشتری یافت. اما تنها نظریه مربوط به دولت‌های غاصب موجود، که می‌توان از تعالیم امامان شیعه استنباط کرد، ترکیبی از انکار مشروعیت قدرت موجود و عدم تمایل به اظهار مخالفت علنی همراه با شکیبایی و پرهیز از عمل است. (۱۶) در هر حال، نتیجه هر دو گرایش متفاوت شیعه در مورد تعامل با دولت یک نمود مشترک داشت، و آن به

قاجاریه - که به شیعه بودن افتخار می‌کردند - نیز تداوم یافت. حتی تصدیگری برخی از روحانیان در مناصب رسمی دولتی - که بسیاری از روحانیان بزرگ از قبول آن امتناع می‌کردند - موجب این نمی‌شد که در تصور عامه، روحانیان و دولت در یک جهت قرار بگیرند. مناصبی که برخی از روحانیان می‌گرفتند در حیطه مسائل مذهبی بودند. مناصبی از قبیل صدارت،<sup>(۱۹)</sup> شیخ‌الاسلامی، امامت جمعه<sup>(۲۰)</sup> و قضات محاکم شرع،<sup>(۲۱)</sup> همواره بر عهده روحانیان بود. علاوه بر این، شاید برخی روحانیان در مواقع لزوم به حمایت از دولت نیز اقدام می‌کردند، ولی هیچ‌یک از این حمایت‌ها به معنای تأیید مشروعیت دولت و وابستگی به ایشان نبود، بلکه همیشه نهاد روحانیت خط مرزی میان خود و دولت‌های حاکم ترسیم نموده بود.

دولت‌های استبدادی بر مبنای روابط ایلی و قبیلگی بر سر کار می‌آمدند و با تکیه بر شمشیر جنگجویان سلحشور، اختیار ملک و ملت را به دست می‌گرفتند و خود را مالک این هر دو می‌دانستند و انتظاری جز اطاعت محض از جانب رعیت نداشتند. در چنین شرایطی، با

در هر حال، با آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام و پایان دوران حضور امامان معصوم و رواج اعتقاد به تقیّه، اندیشه عدم دخالت در امور سیاسی و دوری از قدرت دنیوی با وجود عدم مخالفت علنی یا معارضه جویی نظامی با قدرت حاکم نزد شیعه رواج یافت.<sup>(۱۷)</sup> ولی این به آن معنا نبود که تشیع هرگز با قدرت‌هایی که بر سر کار بودند کنار نمی‌آمد، بلکه فقهای شیعه در طول تاریخ حیات این مذهب و در بیشتر مواقع، در یافتن راه‌های عملی برای هماهنگی با حکام وقت و تضمین امنیت و بقای موجودیت عامه شیعه هوشیاری سنجیده‌ای از خود نشان داده‌اند. آنچه در این موارد مصلحت‌اندیشی شیعی را از مصلحت‌اندیشی سنی متمایز می‌کند، این است که این هماهنگی نشان دادن‌ها غالباً ماهیتی موقت و مستعجل داشته و هرگز از موضع اعتقادی شیعه نبوده و آن را تضعیف یا تهدید نمی‌کرده است.<sup>(۱۸)</sup>

عدم وابستگی روحانیان شیعه به دولت، حتی در زمان حاکمیت نظام‌های پادشاهی شیعه مذهب همانند صفویان - که خود ادعای سیادت داشته و در ایران به مذهب شیعه رسمیت داده بودند - و



## ب. مردمی بودن

یکی دیگر از عوامل نفوذ و قدرت روحانیان شیعه نزد مردم در طول تاریخ شیعه، مردمی بودن ایشان بوده است. اگر شمشیر و قدرت نظامی، ارتباط خونی و نسبی با سلاطین، منابع مالی و اقتصادی، وابستگی به ارکان حاکمیت، پیشه و سابقه خانوادگی هر یک می‌توانست به طریقی موجب تداوم قدرت طبقات اشراف و صاحبان زر و زور باشد، اما این طبقات عموماً با عامه مردم و آحاد جامعه ارتباط نزدیک و تنگاتنگ نداشتند.

در جامعه ایران، که یک جامعه پدرسالار و استبدادی بود، به مردم به عنوان ملتی که صاحب اصلی کشور بوده و دارای حقوق گوناگون از قبیل برخورداری از رفاه و آسایش، امنیت، آزادی، تحصیل علوم، انتخاب نوع زندگی، تکریم و احترام باشند، نظر نمی‌شد، بلکه ایشان رعیتی بودند که باید به خواست قدرت‌مداران و صاحبان اصلی ملک گردن نهند. ایشان مانند گله‌ای تصور می‌شدند که باید از شبان خود، یعنی سلطان اطاعت کنند. به همین دلیل بود که شاه و خانواده سلطنتی، خود را برتر از رعایا می‌دانستند و خون خود را

توجه به ماهیت دولت‌های حاکم بر ایران و نوع تعامل ایشان با مردم، تنها وظیفه‌ای که آنان برای خود متصور بودند، ایجاد امنیت در سرزمین تحت فرمان خود بود. فقر و تنگ‌دستی، زیاده‌خواهی و ستم، بی‌قانونی و حاکمیت سلیقه، شورش‌های گاه و بی‌گاه رقبای سیاسی، رواج بیماری‌های واگیر و جنگ‌های دایمی، همگی موجب شده بودند که حد و مرزی برای تحمل سختی‌ها و مصایب از جانب مردم وجود نداشته باشد. در این شرایط، تنها گروهی که در درون کشور صاحب قدرت و نفوذ بودند و می‌توانستند در مقابل دولت بایستند و در صورت لزوم، از شدت تعدیات دولت بکاهند و در مواقع لازم، پناهگاهی برای مردم باشند، روحانیان بودند؛ زیرا آن‌ها نیز به دلایل متعدد ترجیح می‌دادند در چنین مواقعی جانب مردم را گرفته، از ایشان حمایت کنند. به این صورت، بیگانگی عمومی مردم و علما از دولت آنان را به هم نزدیک‌تر می‌کرد. روحانیان نه فقط به منزله رهبران محلی، بلکه همچون رهبران ملی عمل می‌کردند<sup>(۲۲)</sup> و به همین دلیل، نزد مردم بر محبوبیتشان افزوده می‌شد.

اما یک گروه دیگر در جامعه وجود داشتند که نگاه مردم نسبت به ایشان متفاوت بود. این گروه روحانیان بودند. بررسی پیشینه خانوادگی علما و مجتهدان بزرگ بیانگر این نکته است که قریب به اتفاق ایشان از میان مردم عادی روستاها یا شهرها برخاسته و در نوجوانی به حوزه‌های علمیه رفته‌اند؛ چنان‌که هر فرد دیگری از هر قشر و طبقه اجتماعی بدون هیچ‌گونه محدودیت و مانعی می‌تواند به آنجا وارد شده، تحصیل نماید و در صورت تلاش و ممارست و برخورداری از استعداد کافی، به بالاترین مدارج روحانی برسد. این حوزه‌های علمیه غالباً در داخل شهرها و در برخی مساجد بنا می‌شده و مساجد نیز اغلب در کنار بازارها و اماکن پررفت و آمد شهرها تأسیس می‌گردیده‌اند. بنابراین، عامه مردم، که از نزدیکی‌های ارگ دولتی با وحشت و ترس و لرز عبور می‌کردند و از نگاه و واری این اماکن وحشت داشتند، همیشه و همواره حوزه‌های علمیه را می‌دیده‌اند و به درون آن وارد می‌شده و با طلبه‌ها در ارتباط بوده‌اند. علاوه بر این، طلبه‌های علوم دینی در حوزه‌هایی درس می‌خوانده‌اند که هزینه اداره آن‌ها غالباً به

رنگین‌تر از عامه مردم. به دلیل آنکه سلطان «سایه خداوند بر روی زمین» به شمار می‌آمد و این موهبت را خداوند به او بخشیده و او و خاندانش را مورد لطف و عنایت قرار داده بود، حتماً برتر و شریف‌تر از رعایا بودند. سایه خدا به خداوند پاسخگوست، نه به مردم! با همین نگاه برتری‌جویانه و استیلاطلبانه بود که سلاطین و به تبع آن، وابستگان به حکومت، از وزرا گرفته تا حکام ولایات و مأموران و موجب‌بگیران دولتی، خود را از رعایا جدا نموده بودند و به خلق با دیده تحقیر می‌نگریستند. مردم نیز گویی برتری ذاتی ایشان و پستی و حقارت محتوم خویش را پذیرفته بودند و این به باور ایشان تبدیل شده بود که سلاطین و اشراف دارای خونی رنگین‌تر از عاقله هستند و رعایا را چه به پرسش از ایشان؟! مردم آن‌ها را از خود و مانند خود نمی‌دانستند، بلکه به ویژه در ولایات، دولت و ماموران آن را همچون بیگانه‌ای خارجی می‌دیدند که زمانی که نیاز به مالیات و خراج و سربازگیری دارد، به سراغ مردم می‌رود و با زور و تهدید سر و کلاهش پیدا می‌شود<sup>(۲۳)</sup> و پس از وصول مطلب، مردم را در فقر و تنگ‌دستی و مصیبت رها می‌کند.

برای نمونه، سید محمد باقر شفتی، از مجتهدان قدرتمند دوران قاجاریه، هرچند در دوران طلبگی استطاعت خرید یک قرص نان نداشت،<sup>(۲۴)</sup> ولی با روش‌هایی به میزانی از ثروت رسید که حتی به شاه قاجاریه کمک مالی می‌کرد.<sup>(۲۵)</sup>

### ج. هدایت بست‌نشینی

بست و بست‌نشینی از جمله مراسمی بود که در جامعه استبدادزده و مذهبی ایران رواج داشت. در کشوری که قانون اساسی و مجلس قانون‌گذاری وجود نداشت و نظام با اراده و خواست شخصی مستبد اداره می‌شد، سرنوشت افراد با انجام هرگونه خطا و اشتباهی ممکن بود به گونه‌ای وخیم رقم بخورد. با غضب و خشم شاه یا حاکم افراد خطاکار تحت تعقیب قرار گرفته، هستی خود را در فنا می‌دیدند. در چنین شرایطی، بست‌نشینی رواج یافته بود. کسانی که از دست مظالم عرفی و از تعقیب و یا خشونت مأموران دولتی هراس داشتند و یا خود مرتکب جرم شده و تحت تعقیب بودند، به بست‌نشینی پناه می‌بردند.

در جامعه مذهبی ایران، اغلب اماکن مقدّسه محل بست‌نشینی بود. امام‌زاده‌ها

وسیله عامه مردم و تجّار تأمین می‌شده است.

بدین‌گونه بوده که مردم جامعه، روحانیان را از جنس خود و متعلّق به خویش می‌دانسته و ایشان را محرم خود به شمار آورده‌اند. مردمی که برای ملاقات با یک حاکم دولتی - که نتیجه‌بخش بودن آن ملاقات هم هرگز تضمین شده نبوده - پس از تحمّل انتظار بسیار، باید مراسم تحقیرآمیز و خسته‌کننده فراوانی را به انجام برسانند، در صورت تمایل می‌توانستند هر لحظه و هر زمان بدون انجام هرگونه تشریفات خاصی، از روستاها یا شهرهای خود حرکت کنند و به دیدار بزرگ‌ترین مجتهدان بروند و عرض حال نمایند و به احتمال فراوان، بدون نتیجه بازنگردند. منزل علمای بزرگ و معروف اغلب در دل شهرها و در کنار مسکن طبقات متوسط جامعه قرار داشته است. در منزل ایشان نیز همواره به روی مراجعان باز بوده. بنابراین، عاقله مردم به ایشان احساس نزدیکی می‌کرده‌اند و اوامر آن‌ها را مطیع بوده‌اند. حتی فعالیت‌های اقتصادی برخی از علما، که موجب افزایش ثروت مادی ایشان بوده، مانع نزدیکی عاقله مردم به آن‌ها نبوده است.

و بقاع متبرکه، مساجد، خانه علمای بزرگ، مسجد شاه تهران و حتی اصطبل شاهی از جمله مراکز مهم بست‌نشینی بودند؛ به این معنا که این مراکز از تعرض مصون بودند.<sup>(۲۶)</sup> افراد تحت تعقیب تا زمانی که در این اماکن بوده و به بست نشسته بودند، مأموران دولتی حق ورود به آنجا و دستگیری ایشان را نداشتند و آن‌ها در امنیت به سر می‌بردند. هدایت بست‌نشینی عمدتاً به عهده علما بود؛ زیرا عموماً روحانیان در رأس اماکن مذهبی بودند. کسی که در این اماکن به بست می‌نشست، در واقع روحانیان را به شفاعت و وساطت دعوت می‌کرد؛ یعنی مردم از استبداد نامشروع دولت به نمایندگان تنها قدرت مشروع پناه می‌بردند.<sup>(۲۷)</sup> روحانیان نیز در این مواقع، از نفوذ و قدرت خود و محبوبیت خویش نزد مردم بهره‌جسته، این نقش را ایفا می‌کردند. دولت دو راه بیشتر نداشت: یا باید بست‌نشین را می‌بخشید و یا اینکه بر موضع خود پافشاری می‌کرد. در هر دو حالت، این دولت بود که در ماجرا بازنده بود. در صورت عقب‌نشینی و بخشش فرد بست‌نشین، از یک سو، دولت عملاً برتری و تفوق روحانیان را پذیرفته بود و

بر قدرت ایشان می‌افزود و مطالبات علما را بیشتر می‌کرد. از دیگر سو، این امر موجب افزایش محبوبیت بیش از پیش روحانیان نزد مردم می‌شد؛ زیرا عامه آن‌ها را تنها پناهگاه خود در مقابل مظالم و تعدیات حکام می‌دانستند و خود را وقف روحانیان می‌کردند. در صورت مخالفت دولت با وساطت و شفاعت روحانیان، دولت خود را در مقابل این قشر صاحب نفوذ قرار می‌داد و به خاطر تأثیرگذاری روحانیان نزد مردم، مقبولیت خود را بیش از پیش از دست می‌داد. تقابل مستقیم دولت با روحانیان هرگز به نفع دولت نبود و ایشان برای امید به تداوم حاکمیت خود، سعی می‌نمودند رضایت روحانیان را جلب نمایند و از دشمنی ایشان با خود اجتناب کنند.

البته دولت‌هایی که قصد تمرکز بخشیدن به حاکمیت خویش را داشتند همواره با بست‌نشینی مخالفت می‌کردند؛ از جمله در دوره صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر، که سیاست مذهبی وی کاستن از نفوذ و قدرت روحانیان و منع دخالت ایشان در سیاست و از سوی دیگر آزادی و مدارای دینی بود،<sup>(۲۸)</sup> با سنت بست‌نشینی مخالفت شد. البته امیر با

## د. قدرت اقتصادی

از دیگر دلایل نفوذ و قدرت روحانیان، می‌توان به قدرت اقتصادی و منابع درآمد ایشان اشاره کرد. عمده‌ترین منبع درآمد علما از طریق عواید موقوفات، سهم امام، نذورات و سایر وجوهات شرعی تأمین می‌شده که حکومت سهمی در آنها نداشته است. این خود یکی از مهم‌ترین دلایل استقلال علما در مقابل حکومت‌ها بوده است.

«وقف» فقط به شیعه اختصاص نداشته است. در سرتاسر جهان اسلام، مسلمانان می‌توانسته‌اند میراث مالی خود را وقف نمایند. به طور کلی، با توجه به قصد و نیت واقف، مورد وقف به دو نوع متفاوت تقسیم می‌شود: یکی وقف به صورت خیرات و امور عام‌المنفعه که در این مورد، واقف گاهی خود اقدام به ساختن اماکن عمومی می‌کند. برای مثال، کسی مدرسی با تأسیسات و تجهیزات لازم برای طلاب بنا می‌نمود، اقدام به ساختن کاروان‌سراهایی در کنار جاده‌ها می‌کرد و مساجدی با عایدات برای امرار معاش روحانیان می‌ساخت. (۳۱) گاهی هم پول و یا درآمد ثابتی برای صرف کردن در امور مذهبی یا عام‌المنفعه

علمای دین و افراد روشن‌بین و پرهیزگار مخالفتی نداشت و حتی از استقلال دستگاه قضایی شرعی، که در دست این علما بود، پشتیبانی می‌کرد، اما سیاست عمومی او کاستن از قدرت امامان جمعه و شیخ‌الاسلام‌ها بود. (۲۹) با توجه به همین سیاست بود که پس از محدود کردن نفوذ میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران و میرزا باقر، امام جمعه تبریز، امیر به فکر لغو بست‌نشینی افتاد؛ زیرا از این رسم سوء استفاده‌هایی می‌شد. گاه افراد گناه‌کار و قاتل و یا بدکار با سوء استفاده از آن به بست می‌نشستند و کسی را یارای تعقیب آنها نبود؛ یعنی این سنت مدنی که در اصل خود آثار نیک داشت، تغییر ماهیت داده و موجب ناتوانی دولت و آشفتگی قضایی می‌شد. بنابراین، امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ هـ ق آیین بست‌نشینی را لغو کرد. (۳۰) با این حال، این سنت ماند و ادامه یافت و تا دوره پهلوی اول رایج بود، تا جایی که در دوران انقلاب مشروطه، بیشترین بهره سیاسی از آن برده شد. به هر روی، تا زمانی که این رسم مرسوم بود، خود به تنهایی یکی از دلایل مهم قدرت و نفوذ روحانیان محسوب می‌شد.

اختصاص می‌داد. در هر حال، در گذشته، برای اداره و کنترل این موقوفات فردی از روحانیان انتخاب می‌شد.

نوع دیگر وقف، وقف خصوصی است که درآمد آن معمولاً به جیب اولاد واقف می‌رود. اما حتی در این مورد هم باید ناظری از طرف روحانیان تعیین می‌شد. این ناظر از عواید حاصل از وقف حقوق می‌گرفت.<sup>(۳۲)</sup> اگر مجتهدی متولّی یک موقوفه خصوصی می‌شد، می‌توانست ده درصد از عواید آن را مطالبه کند، یا اگر در وقف‌نامه مبلغ معین نشده بود، مبلغی متناسب با میزان کارش مطالبه نماید.<sup>(۳۳)</sup>

طبیعتاً هر قدر بر میزان موقوفه‌ها افزوده می‌شد، روحانیان نیز به خاطر نظارتی که بر آن‌ها داشتند، بر میزان توان اقتصادی خود می‌افزودند. از دوران صفویه، بزرگان و اعیان با تأسی از پادشاهان، تلاش فراوانی در جهت گسترش موقوفات داشتند، تا جایی که بیشتر شهرهای ایران موقوفه‌های فراوان داشتند و تنها در اصفهان قریب یکصد موقوفه قابل ملاحظه وجود داشتند.<sup>(۳۴)</sup> پس از سقوط صفویه، با وجود اینکه نادرشاه موقوفات بسیاری را ضبط کرد،

در دوره قاجاریه مساجد و مدارس موقوفه‌های فراوانی به صورت املاک و یا اجاره بهای کاروان‌سرا و دکان و بازار داشتند. املاک موقوفه به واسطه موقوفه‌های خصوصی افراد عابد و پرهیزگار - که با این کار درصدد تأمین آخرت و ره‌توشه‌ای برای معاد بودند - پیوسته افزایش می‌یافتند. این املاک معمولاً از مالیات معاف بودند.<sup>(۳۵)</sup> در این دوره، شاید املاک موقوفه حرم امام رضا علیه السلام که بیشتر آن‌ها در ایالت خراسان قرار داشت، بزرگ‌ترین منبع درآمد روحانیان را تشکیل می‌داد. مبلغی از پول حاصل از این موقوفه‌ها به عنوان کمک به برخی از علمای پایتخت داده می‌شد.<sup>(۳۶)</sup> اهمیت موقوفه خراسان به قدری بوده که حتی گاه نفوذ متولّی آستان قدس رضوی بیش از نفوذ حاکم و والی خراسان بوده است.<sup>(۳۷)</sup>

بقاع امام‌زاده‌ها، مساجد و دیگر مدارس کشور نیز موقوفه‌هایی داشته‌اند. اهمیت اوقاف از نظر علما به عنوان وسیله‌ای برای حفظ امتیاز آنان، از رقابت و کشمکش‌های گوناگون و گاه و بی‌گاهی که در میان ایشان برای به دست آوردن تولیت اوقاف درمی‌گرفت، به خوبی آشکار است.<sup>(۳۸)</sup>

اصولاً هزینه‌های مربوط به اداره حوزه‌های علمیه و پرداخت شهریه طلاب، هرچند بسیار اندک بوده، عمدتاً از طریق دریافت همین وجوهات از مردم مؤمن و معتقد به مبانی مذهب و پاکسانی که تظاهر به التزام به این مبانی داشته‌اند، تأمین می‌شده است. به همین دلیل، نهاد روحانیت نیازی به دریافت مقرری از دولت نداشته تا از این طریق، دنباله‌رو دولت و وابسته به آن باشد. طبیعی است که روحانیان به دلیل استقلال از دولت و در مقابل وابستگی به مردم، در اغلب منازعات، جانب مردم را بگیرند و از ایشان حمایت کنند و حتی به خاطر منافع مردم در مقابل دولت ایستادگی نمایند. به همین سبب، در اجتماعی که نهادهای مدنی تأسیس نشده بودند تا کارکردهای اصلی خود را بروز دهند و فاصله‌ای میان دولت و مردم وجود نداشت، روحانیان نقش نهادهای مدنی و حد واسط را ایفا می‌کردند؛ نهادهایی که تأسیس شده‌اند تا میان مردم و دولت قرار گیرند و از حقوق مردم در مقابل دولت دفاع نمایند.

البسته وابستگی اقتصادی نهاد روحانیت به مردم هرچند موجب نزدیکی ایشان به عامه و محبوبیت و

یکی دیگر از منابع درآمد روحانیان، دریافت وجوهات شرعی بوده است. این وجوهات به عنوان مالیات‌هایی بوده‌اند که علما برای جلوگیری از رسیدن آن‌ها به دست حکومت، با بهره جستن از نفوذ خود در میان آحاد جامعه، به ویژه از بازرگانان و تجار و پیشه‌وران و قشر مرفه و متوسط بازار می‌گرفته‌اند. افراد مؤمن هم خود را ملزم به پرداخت آن می‌دانسته‌اند. علما پرداخت وجوهات را واجب، و دریافت آن را حلال و در مقابل، پرداخت مالیات را به دولت حرام می‌دانستند. در این زمینه، کاری از دست دولت ساخته نبود. در همین زمینه، منوچهر خان معتمدالدوله، که از مقامات برجسته دولتی قاجاریه بود، در ملاقات با شیخ جعفر نجفی، مؤلف کشف الغطاء، که از بزرگان علما محسوب می‌شد، از نکته‌ای ظریف پرسش کرد، مبنی بر اینکه:

«ما و شما هر دو از مردم کسب معاش می‌کنیم. چه شده که از ما حرام و از شما حلال است؟» شیخ در پاسخ گفت: «اگر مسئله شرعی می‌دانی، در حلال آنچه را که به زبان از اطراف دندان درآورند، فرو بردن آن مباح است، آنچه را که به چوب درآورند حرام. ما به زبان از خلق درآوریم و شما به چوب.» (۳۹)

بیشتری می‌گرفتند، هرچند مردمان محترم بسیاری نیز بودند که بدون وظیفه و مقرری این کار می‌کردند.<sup>(۴۲)</sup> همچنین حکام اغلب به علما پول می‌دادند تا از شدت مخالفت آن‌ها در مشاجرات مکرری که میان ایشان و مقامات حکومتی رخ می‌دادند، بکاهند.<sup>(۴۳)</sup>

البته نهاد رسمی روحانیت یعنی حوزه‌های علمیه به طور رسمی از دولت مقرری نمی‌گرفتند. در دریافت مستمری‌های ذکر شده نیز این دولت بود که مشتاق به پرداخت مبالغ مزبور بود، و چون این مبالغ را نهاد روحانیت به شکل رسمی دریافت نمی‌کرد و برخی روحانیان منفرداً می‌گرفتند، این مستمری‌ها موجب وابستگی نهاد روحانیت به دولت نمی‌شدند.

#### ه رابطه با تجار و بازاریان

نوع و کیفیت رابطه علما با تجار و بازاریان عمده، از عواملی بود که بر میزان قدرت و نفوذ روحانیان در جامعه تأثیر داشت. غالب نقدپنگی جامعه در دست تجار بزرگ بود. یک نفر حاکم ایالتی گاه مجبور بود بازرگانی را بیابد تا پرداخت عایدات ایالتی را به حکومت تضمین کند.<sup>(۴۴)</sup>

قدرت ایشان بود، ولی آفاتی نیز در پی داشت. از آفت‌های وابستگی نهاد روحانیت و مرجعیت به وجوهات شرعی و مردم این بود که این امر موجب می‌شد تا دستگاه روحانیت در برخورد با مردم به نوعی تسامح نماید و آنان را ناگزیر ساخته بود که سلیقه و عقیده عوام را رعایت کنند و حسن ظن آنان را حفظ نمایند.<sup>(۴۰)</sup> مرحوم آیه الله مطهری در تأیید همین نکته، به نقل از آیه الله بروجردی چنین نقل می‌کند: «من خود در اول مرجعیت عامه، گمان می‌کردم از من استنباط است و از مردم عمل؛ من هر چه فتوا بدهم مردم عمل می‌کنند، ولی در جریان بعضی فتواها، که برخلاف ذوق و سلیقه عوام بود، دیدم مطلب این طور نیست.»<sup>(۴۱)</sup>

البته علما در برخی مواقع، درآمد دیگری نیز داشتند که عبارت بود از مستمری‌های دولتی که از دوران قاجاریه به برخی از مجتهدان پرداخت می‌شد. این مستمری‌ها در گوشه و کنار کشور برای پرداخت به قضات محاکم شرع، تعمیر مساجد و اماکن متبرکه و ترویج رسوم و شعائر مذهبی از مالیه دولت پرداخت می‌شدند. پیش‌نمازها موجب



خسروخان شفاعت امام جمعه را نپذیرفت، همین نکته بهانه‌ای برای تحریک مردم جهت شورش علیه حاکم اصفهان شد.

حتی گاهی حکومت مرکزی و عمال آن در ایالات و ولایات برای اینکه میزان مالیات‌های تخصیص‌یافته به مشاغل گوناگون و خراج شهر را بدون هیچ مخالفت یا اعتراضی از بازاریان و مردم دریافت کنند، مجبور بودند میزان مالیات‌ها و خراج را به تصویب علما برسانند. نمونه آن در تبریز و در دوره ولایت‌مهدی عباس میرزا بود که میرزا عیسی قائم‌فراهانی برای اینکه میزان مالیات و خراج مصوب از طرف دولت با اعتراض مواجه نشود، آن را به تصویب حاجی میرزا مهدی قاضی رسانید. (۴۶)

دو عامل عمده موجب نیاز بازاریان و تجار بزرگ به روحانیان و مجتهدان بودند: نخست اوضاع عمومی کشور و ماهیت نظام سیاسی آن که بر مبنای استبداد اداره می‌شد. در نظام‌های استبدادی، یا اساساً قانون وجود ندارد و در صورت وجود، مبنای عمل و اداره کشور نیست، بلکه عملاً این اراده حاکم مستبد است که کشور را اداره می‌کند و

بدین صورت، در بازارهای اسلامی، تجار بزرگ دارای موقعیتی ممتاز و پایگاه اجتماعی والا بودند. علما با طبقات پیشه‌ور، بازاری و صنعتگران و تجار بزرگ روابط مستحکمی داشتند. این استحکام ناشی از نیاز متقابل سیاسی و اقتصادی آن‌ها بود؛ بدین معنا که بازاریان و تجار مبنای قدرت اقتصادی و مالی نهاد روحانیت را فراهم می‌ساختند و به لحاظ سیاسی نیز مبنای مردمی قدرت نهاد روحانیت در برابر حکومت بودند. در مقابل این خدمات، روحانیان نیز در مواقع ضروری، حامی بازاریان و تجار در برابر تعدیات عمال دیوانی بودند. در طول تاریخ معاصر ایران، می‌توان به نمونه‌های فراوانی اشاره نمود که حسن رابطه متقابل روحانیان و بازاریان و تأثیرات این نوع رابطه در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران را آشکار می‌سازد. برای نمونه، در دوره محمدشاه قاجار، یکی از تجار اصفهان به نام آقا شفیع نجف‌آبادی در پرداخت مالیات خود کوتاهی کرد. خسروخان گرجی، حاکم اصفهان، قصد مجازات وی را داشت که میر محمد مهدی، امام جمعه اصفهان، به شفاعت آمد. (۴۵) وقتی

فرمان اوست که قانون تلقی می‌گردد. در این نوع نظام‌ها، حدود سنتی یا قانونی برای قدرت حکومت وجود ندارد و وسعت دامنه قدرت خودسرانه‌ای که به کار برده می‌شود، فراگیر است.<sup>(۴۷)</sup>

از سوی دیگر، سرمایه و گردش آن در جامعه بیش و پیش از هر چیزی نیاز به امنیت و حاکمیت قانون دارد. در غیاب قانون، سلیقه فردی حاکم خواهد بود و با اعمال سلیقه فردی، سرمایه امنیت نخواهد داشت. از آن‌رو که بیشتر نقدینگی جامعه در دست بازاریان و تجار بزرگ بوده و دولت‌ها نیز همواره برای هزینه‌های متفاوت خود نیاز به نقدینگی دارند، منابع درآمد دولت‌ها نیز - به ویژه زمانی که نفت و درآمدهای ناشی از آن فراهم نشده بودند - محدود بود. بنابراین، در طول تاریخ ایران، به ویژه در دوران معاصر، بازاریان و تجار همواره تحت فشار دولت‌ها قرار داشته‌اند. دولت‌ها از طریق وضع مالیات‌ها و عوارض گوناگون، چشم به نقدینگی بازاریان و تجار داشته‌اند و همواره ایشان را تحت فشارهای مضاعف قرار می‌داده‌اند. بدین‌سان، سرمایه ایشان همواره در معرض خطر قرار داشته است. تجار و

بازاریان نیز برای مقابله با دولت و ایستادگی در مقابل تعدیات و زیاده‌خواهی‌های استبداد، به دنبال پناهگاه و سپری بوده‌اند که از ایشان حفاظت و حمایت نماید. در جامعه مذهبی ایران، تنها نهاد روحانیت بوده است که می‌توانسته در مقابل دولت ایستادگی کند و آن را وادار به عقب‌نشینی کند. به همین سبب، تجار و بازاریان دست‌یاری به سوی علما و مجتهدان دراز می‌کرده‌اند تا به کمک ایشان از زیاده‌خواهی‌ها و تعدیات استبداد بکاهند و امنیت نسبی برای سرمایه خود تأمین کنند. روحانیان نیز اغلب دست ایشان را رد نمی‌کرده‌اند و به حمایت از آن‌ها اقدام می‌نموده‌اند.

عامل دیگری که موجبات نیاز بازاریان و تجار را به روحانیان فراهم می‌کرده، نیاز به مقبولیت اجتماعی در جامعه بوده است. جامعه ایران به عنوان یک جامعه مذهبی شناخته می‌شده و اعتبار و احترام اشخاص با میزان پای‌بندی آنان به مبانی دینی معین می‌گردیده است. در این جامعه، روحانیان هادیان و رهبران معنوی و فرهنگی مردم محسوب می‌شده‌اند.

مذهبی و سواس زیادی به خرج می‌داده‌اند و سعی می‌کرده‌اند خود را فردی متشّرع و فاعل به افعال مذهبی جلوه دهند. بسیاری از آنها با انجام سفر حج، با افتخار به لقب «حاجی» مباحثات می‌کرده‌اند. در سال ۱۸۸۳ م. از تعداد ۴۳ نفر تاجر تهرانی ۳۰ نفر حاجی بودند. در شیراز تقریباً همه ۲۶ نفر تاجر به سفر حج رفته بودند. اصفهان نیز دست کمی از شیراز نداشت.<sup>(۴۸)</sup> در اغلب مساجد نیز این بازاریان بودند که به عنوان متولّی و ریش‌سفید انجام وظیفه می‌نمودند و اغلب در صف‌های پیشین نماز جماعت حضور داشتند. غالباً این‌ها نبودند، مگر برای جلب اعتماد روحانیان.

از یک سو، نیاز تجّار و بازاریان به روحانیان و از دیگر سو، نیاز نهاد روحانیت به تأمین منابع مالی حوزه‌های علمیه و هزینه‌های این نهاد، تجّار و بازاریان را به روحانیان پیوند زده و این دو گروه را با یکدیگر متحد نموده است. حاصل این نزدیکی و اشتراک منافع و اتحاد، ایجاد تحولات عمیق و ریشه‌ای در تاریخ معاصر ایران است که سرنوشت ایرانیان را دگرگون نموده.

اگر در تمام تحولات عمده ۱۵۰ ساله

بنابراین، بازاریان و تجّار بزرگی که در این اجتماع زندگی می‌کرده‌اند برای آنکه در تجارت و داد و ستد خویش موفق باشند و گردش سرمایه ایشان با رونق همراه باشد، باید در میان مردم محبوبیت و مقبولیت می‌داشتند. در پرتو این مقبولیت و احترام، علاوه بر آنکه خواست‌های فردی ایشان تأمین می‌شد، می‌توانست با توصیه و تأیید روحانیان نیز بیش از پیش منافعی حاصل شود. زمانی که یک روحانی بزرگ در حین وعظ و سخنرانی خود برای مردم، از فلان تاجر و بازاری به دلیل پرداخت‌های بموقع وجوهات شرعی و پای‌بندی به معتقدات مذهبی تمجید می‌کرد و از وی به نیکی یاد می‌نمود، عامه مردم تحت تأثیر این توصیه‌ها، اعتماد بیشتری به وی پیدا می‌کردند و به این صورت، کار او رونق می‌گرفت. عکس این ماجرا نیز صادق بود؛ یعنی اگر روحانیان از تاجران و بازاریان بدگویی و یا حتی گلابه‌ای می‌کردند، آن تاجر و بازاری مطرود می‌شد و در کسب و کار خویش، دچار مشکل می‌گردید. به همین دلیل، اغلب تجّار و بازاریان نیز از نظر ظاهری و در روابط اجتماعی، در رعایت ظواهر

اخیر ایران کاوش و تحلیل صورت گیرد، بی‌شک حضور و نقش دو گروه یاد شده غیرقابل انکار است؛ بدین معنا که اتحاد بازاری و روحانی چنان قدرتی پدید می‌آورد که دولت استبدادی را توان ایستادگی در مقابل آن نیست. نخستین جلوه اتحاد روحانیت و بازار، که تحوّل‌ساز بود و اهمیت شگرفی در تاریخ حیات اجتماعی ایرانیان داشت، «قیام تنباکو» بود. این قیام از آن رو حایز اهمیت است که نخستین قیام مردمی در مقابل استبداد در طول تاریخ این ملک بود. اعطای امتیاز تنباکو به یک انگلیسی توسط ناصرالدین شاه بیش از همه منافع تاجران و بازاریان ایران را با خطر مواجه ساخت. بنابراین، بازار دست یاری سوی روحانیان دراز نمود و فتوای معروف میرزای شیرازی مبنی بر تحریم استعمال توتون و تنباکو صادر گردید. این فتوا چنان هیجان و شوری در کشور برانگیخت که شاه مستبد برای نخستین بار در مقابل خواسته ملت تسلیم شد و این امتیاز را لغو نمود.

جلوه دیگر اتحاد بازار و روحانیت، انقلاب آزادی‌خواهانه و استبدادستیز مشروطه بود که هم دلایل مهم انقلاب و

هم نقطه آغاز آن را باید در بازار جست‌وجو کرد. بورژوازی تجاری، که در این دوران به دلیل ورود تدریجی ایران به عرصه تجارت جهانی به آهستگی در ایران شکل گرفته بود، برای انجام فعالیت‌ها و گسترش روزافزون سرمایه‌های خویش، نیاز به امنیت داشت و امنیت نیز در پناه وجود قانون و حاکمیت آن محقق می‌شد. این وضعیت هرگز در جامعه ایران وجود نداشت. بنابراین، بورژوازی تجاری ایران طرفدار حاکمیت یک نظام سیاسی قانون‌مدار بود که بر مبنای مشروطیت استوار باشد. به همین دلیل، بازاری و تاجر ایرانی از مخالفان سرسخت دولت استبدادی بود. اساساً بهانه آغاز انقلاب نیز از درون بازار فراهم آمد، به این صورت که عین‌الدوله، حاکم تهران، دو تاجر سرشناس بازار را به جرم گران‌فروشی و احتکار قند و شکر به فلک بست و شلاق زد. بازاریان در اعتراض به این عمل، اعتصاب کردند و در مسجد شاه تهران متحصّن شدند و از روحانیان استمداد طلبیدند. پس از این بود که انقلاب مشروطه به رهبری روحانیان، ابتدا با درخواست عدالت‌خانه و سپس مجلس شورا و قانون اساسی و

در کارزار با نظام‌های سیاسی بازنده میدان نباشند و منافع خویش را به یکباره از کف ندهند، از میان نهادهای قابل اتکا و قدرتمند جامعه سنتی ایران، نهاد روحانیت را یافته و به آن نزدیک شده و پیوندی استوار بسته و پیمانی نانوشته منعقد کرده‌اند.

#### و. نظام مرجعیت و فتوا

«تقلید» اساس ادعای قانونی بودن و مشروعیت قدرت علما بوده است. «مجتهد» تنها قدرتی بوده که می‌توانسته مظهر و راهنمای مقاصد امام غایب علیه السلام تلقی شود. مؤمنان مسلمان در پذیرش اصول دین خویش، حتماً باید بر دلایل عقلی و منطقی متکی باشند، ولی برای استنباط احکام شرعی، یا خود باید مجتهد باشند و بتوانند احکام را با دلیل منطقی استنباط کنند و یا اگر مجتهد نیستند، باید از یک مجتهد تقلید نموده، از دستورات وی پیروی کنند. (۴۹) به این صورت، یک مقلد می‌تواند از افراد عامه و قشرها و طبقات فرودست جامعه باشد، همچنین می‌تواند از افراد عالم و دانشمند در علوم گوناگون و از قشرها و طبقات فرادست و تأثیرگذار جامعه

در نهایت، با پیروزی انقلابیان به انجام رسید.

نمود دیگر پیوند روحانیان و بازار در نهضت ملی و مهم‌تر از همه، در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود. نقش بازاریان و تجار بزرگ در تأمین هزینه‌ها و بودجه دولت ملی، که با تحریم نفتی کشورهای خارجی نیز مواجه شده بود، غیرقابل انکار است؛ همان‌گونه که نقش روحانیان نیز در آن نهضت قابل کتمان نیست. در انقلاب اسلامی نیز از میان قشرهایی که در انقلاب دخیل بودند و نقش ایفا کردند، تنها بازاریان بزرگ بودند که در تأمین هزینه‌های مادی مربوط به انقلاب می‌توانستند فعال باشند؛ زیرا قشرهایی مانند روحانیان، روشن‌فکران و کارگران از لحاظ مادی در حدی نبودند که بتوانند هزینه‌های مربوط به انقلاب را تأمین نمایند.

بنابراین، مشاهده می‌شود که بازاریان همواره در مقابل دولت بوده و منافع خویش را در تضاد با منافع حاکمیت می‌دیدند. به همین دلیل، هرگز به دولت‌ها اعتماد نداشته‌اند و برای اینکه در مواجهه با قدرت بلامنازع و مطلق دولت‌های استبدادی تنها و بی‌پناه نبوده و

باشد؛ یعنی حتی پادشاه کشور نیز در این زمینه مقلد است. به دلیل آنکه او بر ملتی شیعه مذهب حکومت می‌کرد، معتقد و مقید و یا متظاهر به مذهب شیعه بوده است. بنابراین، دست کم، به ظاهر هم که شده، باید در احکام شرعی مقلد یکی از مجتهدان می‌بوده و فتاوی او را عمل می‌نموده است. بدین‌روی، مجتهدان حتی می‌توانسته‌اند دولت را نیز در موافقی دنباله‌رو خود کنند.

مجتهدان عالی‌مقام‌ترین عالمان شیعه هستند که به دلیل نایل شدن به مقام «اجتهاد»، اهمیت و احترام دارند. «اجتهاد» تلاش برای استنتاج و استنباط مقررات و احکام شرعی در زمینه فروع دینی از اصول آن است. اجتهاد نزد مجتهدان شیعه بر مطالعه و تعمق در کلام خدا، سنت رسول ﷺ، احادیث امامان معصوم ﷺ و اجماع علما - به شرایطی که در کتب اصول مسطور است - استوار می‌باشد. (۵۰)

دلیلی که عموماً برای موجه جلوه دادن صلاحیت و اعتبار مجتهدان در رتق و فتق امور مسلمانان در زمان غیبت ائمه اطهار ﷺ و نیابت کلی ایشان از امام غایب ﷺ ذکر می‌شود، حدیثی است که

از امام دوازدهم ﷺ نقل شده و تحت عنوان «مقبولۀ عمر بن حنظله» مشهور است. طبق این حدیث، وقتی پرسشگری از امام ششم ﷺ می‌پرسد که آیا مجاز است مسلمانان در مسائل مربوط به وام و ارث، نزد حکام دنیوی دادخواهی کنند، امام با ذکر آیه ۶۰ سوره نساء، ایشان را از این عمل نهی می‌کند. سپس شیعیان را راهنمایی می‌کند که در مسائل حلال و حرام، به حکم کسانی گردن نهند که به حدیث و راهنمایی ائمه اطهار ﷺ متمسک هستند. پرسش‌کننده دوباره می‌پرسد: اگر ایشان بر مبنای احادیث منسوب به امامان احکام متفاوت صادر کنند، چه باید کرد؟ امام پاسخ می‌گویند: باید عقیده عادل‌ترین و عالم‌ترین و باتقواترین آن‌ها را پذیرفت. ولی اگر همه آن‌ها به یک اندازه عادل و عالم و متقی باشند، چه باید کرد؟ امام پاسخ می‌دهند: در چنین حالتی، باید به احادیثی اطمینان یافت و متمسک شد که در نقل و نسبتشان به امام، از اجماع اصحاب برخوردارند و احادیث شاذ را نباید پذیرفت. (۵۱)

بر مبنای همین حدیث، در زمان غیبت کبری امام دوازدهم ﷺ، این مجتهدان هستند که نیابت عامه آن

ماجرای تحریم تنباکو<sup>(۵۲)</sup> و رهبری انقلاب اسلامی توسط یک مرجع تقلید می‌توان دید.

فتوای مجتهد اعلم مانند قانونی شرعی لازم الاجرا بوده و حتی مقامات رسمی توان مخالفت با آن را نداشته‌اند. فتوای یک مجتهد بزرگ را حتی مجتهدان دیگر نیز نمی‌توانسته‌اند لغو نمایند. صدور حکم تکفیر و تفسیق نیز، که گاه به گاه در مورد برخی افراد صادر می‌شده، افراد را در مقابل علما خلع سلاح می‌کرده است. فردی که حکم تکفیر یا تفسیق در موردش صادر می‌شده، با هر موقعیت اجتماعی، سیاسی و نظامی، از امتیازاتی که در جامعه داشته، محروم می‌شده و وجهه‌اش در اجتماع از میان می‌رفته و هر لحظه امکان ترور او وجود داشته است.

### ز. زهد و تقوا

از دیگر عواملی که در اعتبار و قدرت و احترام و نفوذ علما، چه در میان مردم و چه در مواجهه با دولت و صاحبان ثروت و قدرت جامعه، مؤثر بوده و موجبات محبوبیت ایشان را فراهم می‌کرده، پرهیزگاری و زهدی بوده که در میان

بزرگوار را به عهده دارند. به همین دلیل، شیعیان همان‌گونه که ولایت پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام را پذیرفته‌اند، باید نیابت عامه مجتهدان را نیز پذیرا باشند.

البته نظام مرجعیت و تقلید در طول تاریخ حیات شیعه، دچار تحولات و فراز و نشیب‌هایی شده است. این نظام تا دوران قاجاریه نزد شیعه دوازده امامی شکل متمرکزی نداشت. در این دوران، با توجه به حضور یکی از نوابغ فقهی شیعه، به نام شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) دستگاه مرجعیت نظام یافت و متمرکز شد. شیخ مرتضی انصاری به عنوان مرجع تام شیعیان مطرح گردید و مرجعیت متمرکز وی به رسمیت شناخته شد. از آن پس، این اندیشه مقبولیت یافت که مجتهد اعلم سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد. تمرکز معنوی به دنبال خود، نتیجه مهم‌تری نیز داشت و آن تمرکز مالی بود؛ یعنی پرداخت‌های شرعی که قبلاً به روحانیان محلی داده می‌شدند، از آن پس به مرجع تحویل می‌گردیدند. این تمرکز مالی و معنوی قطعاً موجب تقویت و نیروی نهاد مرجعیت شد و نتیجه آن را در فتاوی مراجع در تاریخ معاصر ایران، به ویژه در

می‌سازد. او علاوه بر ریاست دینی بر جهان تشیع، خود در زهد و پارسایی نمونه دوران بود. وی با قاطعیت تمام از قبول پول‌های موقوفه منطقه «اود» هندوستان<sup>(۵۳)</sup> خودداری کرد.<sup>(۵۴)</sup> البته به مدت دو ماه از مقرری پرداختی هند دریافت نمود، ولی همین که فهمید این وجه به وسیله کنسولگری انگلستان تقسیم می‌شود، از قبول آن عذر خواست.<sup>(۵۵)</sup>

نمونه دیگر چنین علمایی شیخ احمد افشار اردبیلی، معروف به «مقدس اردبیلی» است که در دوره شاه عباس صفوی، در نجف زندگانی می‌کرد. شاه عباس، که لقب «کلب آستان علی» بر خود نهاده بود و اصولاً روحانیان دانشمند و پرهیزگار را، که جز به کار دین به امور دیگری نمی‌پرداختند، سخت محترم می‌داشت و با ایشان در کمال فروتنی رفتار می‌کرد، پس از بنای مسجد شاه اصفهان، در صدد برآمد که مقدس اردبیلی را به اصفهان دعوت کند تا در آن مسجد نماز بر پای دارد. به این منظور، شیخ بهائی را برای آوردن او به اصفهان، روانه نجف کرد. ولی مقدس با آنکه عزم ایران نموده بود، از میانه راه بازگشت و

بزرگان ایشان یافت می‌شده است. بی‌شک، فردی که در زندگی خویش به این نکته که خدایی جز او نیست و هر چه هست از اوست و همه کس غیر از او فانی هستند و قدرت مطلق متعلق به اوست، ایمان آورده و آن اعتقاد را باور کرده است، در زندگی خویش جز خداوند و رضایت و خواسته او هیچ نخواهد دید و هیچ نخواهد کرد. بنابراین، چنین فردی در مقابل تمام قدرت‌های دنیوی و زیاده‌خواهی‌های ایشان مقابله خواهد کرد و هرگز دین خود را به دنیای خویش نخواهد فروخت. برای او دین عامل ارتزاق و سرپوشی برای بهره‌مندی بهتر و بیشتر از موقعیت‌های زندگی نخواهد بود. زهد و تقوا چنان اطمینان و شجاعتی به او خواهد بخشید که از هیچ قدرتی در دنیا جز قدرتی که به مطلق بودن آن باور دارد، واهمه و هراسی به دل راه نخواهد داد و همواره حق را خواهد گفت و منافع مظلوم را در نظر خواهد گرفت.

مطالعه زندگی شخصی مانند شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ - ۱۲۱۴ هـ)، که مرجعیت در دوره او در وی منحصر شده بود، ما را با حمیت، خویشن‌داری و عدم اعتنا به قدرت‌های مادی و دنیوی آشنا



دعوت شاه عباس را نپذیرفت. (۵۶)

قطعاً اگر مقدس اردبیلی به ایران می‌آمد، تحت حمایت شاه عباس در آسایش و رفاه زندگی می‌کرد و دارای مقامی بس بزرگ و پیش‌نماز بزرگ‌ترین مسجد پایتخت دولت بزرگ صفوی می‌گردید، ولی او آزادگی و عزت خویش را مهم‌تر و شریف‌تر از هر موقعیت اجتماعی و دنیوی می‌دید. بنابراین، دعوت پادشاه بزرگ‌ترین دولت شیعی جهان اسلام را نادیده گرفت تا به دور از نفوذ و تسلط و احیاناً دخالت‌ها و درخواست‌های نابجای دولتی، که خود را احیاگر مذهب شیعه می‌دانست، به فعالیت‌های علمی و پژوهشی و مذهبی خویش ادامه دهد.

افرادی مانند شیخ مرتضی انصاری و مقدس اردبیلی را در تاریخ حیات علمای شیعه همواره می‌توان یافت؛ علمایی که پناهگاه استواری برای عامه بی‌پناه در مقابل مظالم و تعدیات قدرت‌های حاکم بودند و چیزی جز رضای حق منظور نظرشان نبود. آری، مردان حق جز از حق هراسان نخواهند بود.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. علی شریعتی، اسلام‌شناسی، مشهد، بی‌تا، ص ۲۹.
۲. ا. ت. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، ج سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۶۴۰.
۳. فرهنگ مهر، دیدی نواز دینی کهن، ج سوم، تهران، جامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶ به نقل از: هرودوت، کتاب یک، پاراگراف ۱۳۱.
۴. ا. ت. اومستد، پیشین، ص ۶۶۰.
۵. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج هفتم، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲.
۶. رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج دوم، بی‌جا، نشر نوین، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۶.
۷. علی شریعتی، پیشین، ص ۳۳.
۸. مجله حوزه، ش ۵۱ و ۵۰، سال نهم (۱۳۷۱)، ص ۱۱۱.
۹. عبدالحسین شهیدی صالحی، «مدرسه کربلا از آغاز تا آل بویه»، مجله حوزه، ش ۷۲، سال دوازدهم (۱۳۷۴)، ص ۱۶۱-۱۶۲.
۱۰. شیخ آقا بزرگ تهرانی، زندگینامه شیخ طوسی، ترجمه علیرضا میرزا محمد، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۰.
۱۱. محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ج چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۷.
۱۲. همان، ص ۵۰.
۱۳. حمید عنایت، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، چاپ صادق زیباکلام، ج دوم، تهران، روزنه، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶.
۱۴. عبدالرزاق علی، اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیررضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰، ص ۷۱.

۱۵. همان، ص ۷۲.
۱۶. حامد الگار، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، ج دوم، تهران، نوس، ۱۳۶۶، ص ۱۹.
۱۷. همان، ص ۲۱.
۱۸. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خزیمه‌شاهی، ج سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۵۵.
۱۹. میرزا سمیعاً، تذکره الملوک، چاپ سید محمد دبیر سیاقی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲.
۲۰. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ص ۲۴۷.
۲۱. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.
۲۲. حامد الگار، پیشین، ص ۵۱.
۲۳. همان.
۲۴. میرزا محمد تنکابنی، پیشین، ص ۳۰۵.
۲۵. همان، ص ۱۴۹.
۲۶. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج هشتم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۳.
۲۷. حامد الگار، پیشین، ص ۵۱.
۲۸. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۴۲۳.
۲۹. همان، ص ۴۲۴.
۳۰. همان، ص ۴۳۲ - ۴۳۴.
۳۱. جان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۱۷۴.
۳۲. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۴۰.
۳۳. حامد الگار، پیشین، ص ۳۹.
۳۴. انگلیت کمپفر، سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ج سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹.
۳۵. جرج ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج سوم، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۸۳.
۳۶. حامد الگار، پیشین، ص ۳۸.
۳۷. جرج کرزن، پیشین، ص ۲۲۹.
۳۸. حامد الگار، پیشین، ص ۳۸.
۳۹. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۵۳ به نقل از: خان خانان، سیاست مدن، خطی، تحریر ۱۳۱۴.
۴۰. مرتضی مطهری، اجتهاد در اسلام، تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۵ - ۶۸ به نقل از: حمید عنایت، پیشین، ص ۲۷۶.
۴۱. همان.
۴۲. سرجان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت تهران، کتابفروشی سعدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۶.
۴۳. فلور ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، نوس، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳.
۴۴. آن. ک. س. لمبتون، سیری در تاریخ اجتماعی ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.
۴۵. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۶۴۲.
۴۶. میرزا نادر، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ستوده، ۱۳۷۳، ص ۳۱۱.

دو شهر کربلا و نجف اختصاص دادند که این وجوهات باید از طریق مجتهدان بزرگ این دو شهر میان طلاب تقسیم می‌شدند. با تسلط کمپانی هند شرقی انگلستان بر هندوستان، عمال انگلیسی پرداخت وجوهات موقوفه «اود» را از طریق شعبه کمپانی هند شرقی در بغداد به عهده گرفتند.

۵۴. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج سوم، تهران، اقبال، ۱۳۴۴، ج ۶، ص ۳۳۴ / اسماعیل رایشین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، ج سوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸، ص ۱۱.

۵۵. محمود محمود، همان، ص ۳۳۴.

۵۶. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج چهارم، علمی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۸۸۶ / میرزا محمد تنکابی، پیشین، ص ۱۷۵.

۴۷. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ج دوم، تهران، مروارید، ۱۳۷۰، ص ۲۵.

۴۸. ویلم فلور، پیشین، ص ۱۵۳.

۴۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی فی علم الدین، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۴۶.

۵۰. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، چاپ محمد معین و سید جعفر شهیدی، ش ۳، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲۳.

۵۱. حمید عنایت، پیشین، ص ۲۹۴.

۵۲. همان، ص ۲۷۹.

۵۳. «اود» ناحیه‌ای در شمال هندوستان و در ایالت اوتار پرادش کنونی واقع است. در دوره فاجاریه، فرمانروایان شیعه ناحیه مزبور موقوفاتی در نظر گرفتند و درآمد آن‌ها را برای تأمین هزینه و کمک به طلاب علوم دینی شیعه و اشاعه مذهب جعفری در



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی